

ویژگی‌های شخصیتی مجرمین خطرناک

سرهنگ پاسدار زین‌العابدین عابدینی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۶

چکیده:

مجرمان و بویژه مجرمان خطرناک دارای چه ویژگی‌های شخصیتی هستند؟ روان‌شناسان مجرمان را مریض روانی یا دارای اختلالات شخصیتی به‌شمار می‌آورند. جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی عمده مسئولیت جرم و جنایت را ناشی از روابط اجتماعی، اقتصادی و... می‌دانند. امروزه مطالعه تک‌عاملی در شناسایی ویژگی‌های شخصیتی کارکرد خود را از دست داده است و برای کنترل و مهار جرائم در جامعه نیاز به مطالعه بین‌رشته‌ای می‌باشد که البته در این راه پیشرفت‌هایی نیز حاصل شده است به طوری که صاحب‌نظران متعدد در خصوص تأثیر عوامل ژنتیکی، روانی و اجتماعی در ارتکاب جرائم و شکل‌گیری شخصیت مجرمان با هم اظهار نظر کرده‌اند. در یکی از تازه‌ترین دیدگاه‌ها به دو فرآیند تقسیم‌بندی و ضد انسان‌پنداری در مورد مجرمین خطرناک نیز اشاره می‌شود.

کلید واژه‌ها:

شخصیت (Personality)، منش (Character)، شخصیت ضد اجتماعی (Antisocial)، تقسیم‌بندی (Compartmentalization)، ضد انسان‌پنداری (Dehumanization) تیپ مجرمان (Criminals Types)

مقدمه

یکی از ویژگی‌هایی که مورد توجه روانشناسان قرار گرفته، شخصیت و تیپ مجرمان است. عده‌ای اعتقاد دارند که مجرمان از نظر شخصیتی دارای تیپ‌های مختلفی هستند هر چند از شرایط اجتماعی، اقتصادی، اعتقادی و... غافل نیستند. همین امر روانشناسان را بر آن می‌دارد که با احتیاط عمل کرده و تیپ‌های شخصیتی مجرمان را قطعی قلمداد نکنند. با نگاهی کوتاه به تاریخ دسته‌بندی مجرمان تشنت آراء و عدم قطعیت در دسته‌بندی‌ها به وضوح می‌توان دریافت که دسته‌بندی مجرمان از لحاظ تیپ شخصیتی نسبی است.

دسته‌بندی بقراط از انسان‌ها در تاریخ مکتوب بشر، قرن‌ها مورد استفاده علماء قرار گرفته است. بقراط جوامع انسانی را براساس چهار خلط مزاجی، صفراوی، دموی، بلغمی و سوداوی تقسیم می‌کند. لومبروزو زیست‌شناس معروف، انسان‌ها را براساس علائم فیزیولوژیک تقسیم‌بندی می‌کند و در دوران معاصر شلدون براساس مردم‌شناسی انسان‌ها را در سه گروه آندومورف^۱، مزومورف^۲ و اکتومورف^۳ تقسیم‌بندی کرده است. اما در جدیدترین تقسیم‌بندی در حوزه روانشناسی توسط آیسنک، انسان‌ها بر دو گروه درون‌گرا^۴ و برون‌گرا^۵ تقسیم می‌شوند که هر کدام دارای ویژگی‌هایی بوده و افراد منحرف اجتماعی نیز از همین طریق مورد شناسایی قرار می‌گیرند.

شکل‌گیری شخصیت^۶ و منش^۷

از شخصیت تعاریف مختلفی شده است که در این نوشته تنها به چند تعریف اکتفا می‌شود.

1. Endomorph
2. Mesomorph
3. Ectomorph
4. Introvert
5. Extrovert
6. Personality
7. Character

شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست (پروین و جان، ۱۳۸۱: ۳).

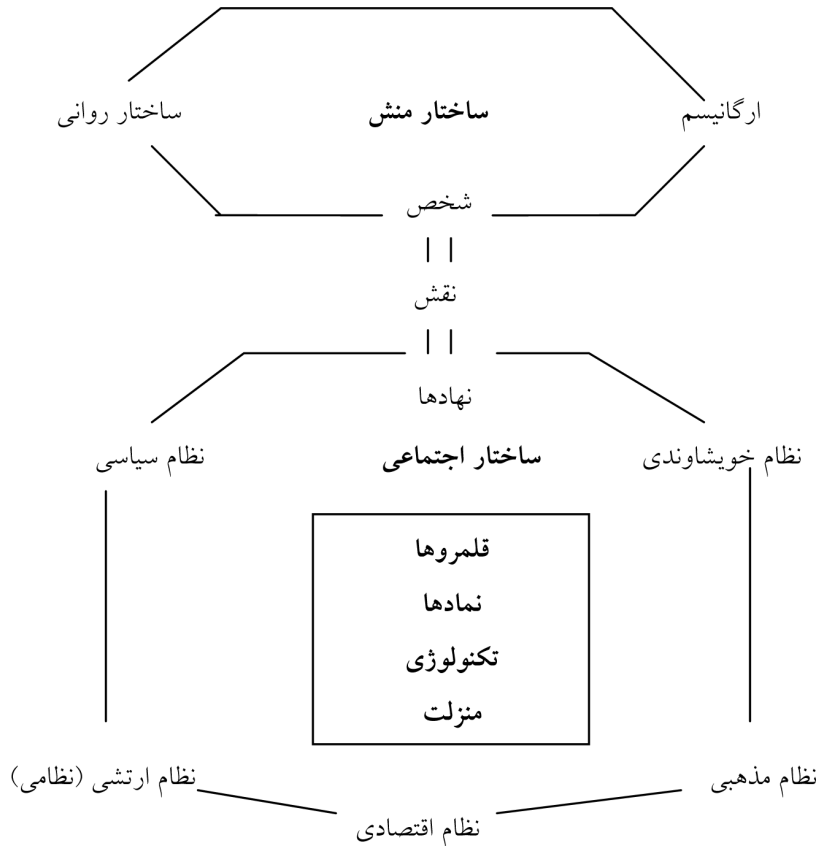
مرحوم کی‌نیا در کتاب روانشناسی جنایی تعریف کاملی از شخصیت ارائه کرده است. شخصیت عبارت است از سازمان تکاملی، مرکب از خصائص بدنی و روانی آدمی اعم از ذاتی و مكتسب که جمعاً معرف هویت فرد آدمی است و او را از سایر افراد جامعه به طور روشن متمایز می‌سازد. شخصیت حقیقتی است واحد و غیر قابل تقسیم که چگونگی سازگاری اختصاصی فرد آدمی را با محیط و اجتماع تعیین می‌کند (کی‌نیا، ج ۱، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

در حوزه‌های علمی مختلف نسبت به شکل‌گیری شخصیت افراد نظرات متفاوتی ابراز شده است که اجمالاً می‌توان به دو گروه تأثیر ژن‌ها و تأثیر اجتماع در شکل‌گیری شخصیت اشاره کرد. هر چه به گذشته تاریخی برگردیم تأثیر ژن‌ها در شخصیت و منش^۱ انسان‌ها را پررنگ‌تر از دوران معاصر - هر چند به صورت تلویحی - می‌توان مشاهده کرد که رفتار افراد ناشی از ذات آنان است و هر چه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم رویکرد تأثیر اجتماع بر شخصیت و منش افراد فزونی می‌یابد.

در روانشناسی اجتماعی علاوه بر تأثیر روحی و روانی و ژنتیکی در شکل‌گیری شخصیت و منش انسان بر تأثیر موارد مختلف نهادهای اجتماعی نیز تأکید می‌شود.

از نوشته‌ها و نظریه‌های روانشناسان اجتماعی چنین برمی‌آید که برآیند تمامی ویژگی‌های انسان، منش و به عبارتی رفتاری و کردار و گفتار اوست. بر همین اساس منش یا شخصیت (Character) افراد در جوامع مختلف متفاوت است. ساختار منش فردی علاوه بر ارتباط با ارگانیسم و ساختار روانی فرد، با نهادهای اجتماعی در ارتباط بوده و رشد می‌یابد و عادات و خلق و خویی را متناسب با نیازهای نهادهای اجتماعی و همچنین متناسب با نقش فرد کسب می‌کند.

۱. منش: تقریباً ترکیب کاملی از شخصیت است. از یک سو با مزاج یا رفتار و از سوی دیگر با مکانیسم‌های روانی به وجهی ارتباط نزدیک دارد. بر اثر اختلاف منش است که شخص حتی با برخورداری از امکانات عقلی برابر بافتی یکسان در برابر یک اوضاع و احوال، رفتاری متفاوت از خود بروز می‌دهند (ر.ک کی‌نیا، ج ۱، ۱۳۸۴: ۱۱۸).



هانس و میلز (۷۰:۸۰)

در این نظریه - برآیند شخصیت انسانی - علاوه بر ارگانیسم و ساختار روانی، نهادهای اجتماعی نیز در شکل‌گیری منش انسان مؤثرند. به عبارتی دیگر، شخص به واسطه ایفای نقش‌های مختلفی که در نهادهای اجتماعی دارد شخصیت متفاوتی می‌یابد. در این نظریه نظام خویشاوندی و روابط مبتنی بر آن شخصیت متناسب خود را پروراند و منش حاصل از آن براساس تعریف همان نظام خویشاوندی خواهد بود که فرد در آن پرورش می‌یابد.

نظام مذهبی مستقر و پایدار در هر جامعه‌ای شخصیت و منش را در پی خواهد داشت که از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تعریف شده تبعیت کند.

نظام اقتصادی براساس روابط تجاری، تولیدی و سایر خدمات اقتصادی مؤثر در ساختار

شخصیت و منش افراد خواهد بود.

نظام ارتشی براساس سلسله مراتب نظامی و دستورات مبتنی بر امر و نهی و ویژگی‌های خاص ارتش و روابط مستقر و پایدار آن، شاخص‌های متناسب با خود را تقویت می‌کند. نظام سیاسی مستقر در جامعه و نوع روابط حاکمان با مردم و نحوه اعمال قدرت، وجود و یا عدم احزاب سیاسی و... شخصیت و به تبع آن منشی متناسب با روابط حاکم بر نظام سیاسی را را در پی خواهد داشت.

شخصیت و منش مجرمان

بقراط در طبقه‌بندی خود صفراوی مزاجان را مستعد عمل جنایی می‌داند. صفرائی مزاج یا آتشی مزاج باریک اندام و پوست بدنش معمولاً زیتونی رنگ و گرم و خشک که در نتیجه غلبه صفرای زرد است؛ تنفسی تند و حرکاتی مقطع دارد. خوابش کم و پرکابوس است. اخلاقاً تندخو، زودخشم، جاه‌طلب، برتری‌جو، حسود و ثابت قدم است و چنین می‌پنداشتنند که آتشی مزاج بیش از دیگران آمادگی ارتکاب جنایت دارد (کی‌نیا، ج ۱، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

نظریه‌های مختلفی در خصوص شخصیت مجرمان در طول تاریخ به‌ویژه در دوران معاصر ارائه شده است. یکی از نظریات دوران معاصر، نظریه ژان پنیاتل است. وی عقیده دارد ماهیت مجرمان با دیگران تفاوتی ندارد و تمامی افراد دارای هسته مرکزی شخصیت مجرمانه هستند که دارای چهار جنبه خودمحوری، بی‌ثباتی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی است که در مجرمان، بی‌تفاوتی در برابر سرزنش و ملامت، بی‌توجهی نسبت به قطعی بودن اعمال مجازات، عدم توجه به درد و رنج قربانی و زشتی ارتکاب جرم را می‌توان دید (کسن، ۱۳۸۵: ۸۱ تا ۸۳).

در چند سال اخیر، نمونه‌هایی از جنایتکاران در ایران مشاهده شده‌اند که در برابر محاکم قضایی نسبت به جرائم خود بی‌تفاوت بوده و با افتخار به توصیف آنها می‌پرداختند و از آزار قربانیان خود خشنود و ارضاء می‌شدند و همچنین به جای ندامت از کرده خود، با افتخار به ادامه اعمال خود بعد از آزادی اصرار داشتند.

امید برک بعد از کشتن هشت زن کرجی در شمال کشور دستگیر می‌شود و علت تغییر مکان

خود را ادامه جنایت‌های خود به دور از دسترسی پلیس عنوان می‌کند و همچنان اصرار بر ادامه اعمال خود در صورت آزادی دارد.

بیجه نمونه دیگری از قاتلان سریالی است که علاوه بر سادیسم جنسی، خونسردی اعجاب‌انگیزی دارد به طوری که بعد از قتل چند کودک، توسط پلیس بازداشت می‌شود و اتهام وی نیز چیزی جز ارتباط با فقدان کودکان نیست لکن با حفظ خونسردی خود، هیچ‌گونه تغییری در چهره و رفتار وی توسط کارآگاهان مشاهده نمی‌شود و در نتیجه بعد از مدتی آزاد و به رفتار جنایتکارانه خود به شکل حرفه‌ای‌تر ادامه می‌دهد و بی‌عاطفگی و بی‌تفاوتی در برابر آزار قربانیان و مجازات خود، در او دیده می‌شود و در نهایت از کرده خود خشنود است.

مشاهده فیلم بازجویی بیجه در مورخه ۸۳/۶/۲۱ وضعیت را تداعی می‌کند که گویا وی به جای قتل کودکان معصوم، خدمت مهم اجتماعی انجام داده است و خنده و روحیه عادی وی اغفال‌کننده است. بیجه در خصوص حفظ اسامی تمامی قربانیان خود می‌گوید: تمام فکر و ذکرم کسانی بودند که می‌کشتم و بعد از قتل کودک سوم به فکر افتادم مشخصات تمام قربانیان خود را در دفتر خاطراتم یادداشت کنم. وی در پاسخ به سؤال کارآگاه که چرا اکثر مقتولان لباس‌های قرمز به تن داشتند می‌گوید شاید به رنگ قرمز علاقه داشتم و کشش به رنگ قرمز سبب انتخاب قربانیان می‌شده است (فیلم بازجویی، ۱۳۸۳).

مجید سالک محمدی از دیگر جنایتکارانی است که بعد از قتل چهل زن دستگیر شد. یکی از افسران پرونده تعریف می‌کرد: وی در مراحل مختلف تحقیق به قدری آرام، خونسرد و بشاش به نظر می‌رسید که گویا عمل اجتماعی قابل تقدیری انجام داده است. وی قربانیان خود را همزمان با تجاوز به قتل می‌رساند و در مراحل مختلف تحقیق با شور و شوق خاصی به توصیف جنایت خود پرداخته و در شناسایی محل دقیق قربانیان خود همکاری می‌کرد و برای اغفال کارآگاهان و محاکم قضایی عمل خود را نیکو جلوه داده و قربانیان خود را عناصر ضد اخلاقی جامعه قلمداد می‌کرد.

در تاریخ جنایی ایران، اکثر جنایتکاران عمل خود را مطلوب و قربانیان خود را فاسد به‌شمار آورده‌اند و در اکثر پرونده‌های موجود قتل‌های سریالی این شعار قابل مشاهده است.

به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی به لحاظ فرهنگی و مذهبی، قاتلان سریالی عموماً به چنین شعاری متوسل شده‌اند. هر چند در تاریخ قبل از انقلاب اسلامی نیز چنین توجیهاتی قابل ردیابی است. اصغر قاتل که الگوی اکثر قاتلان سریالی است عمل خود را سالم‌سازی جامعه به‌شمار می‌آورد. اصغر قاتل دارای قیافه‌ای منجمد، عادی و بدون هیچ نگرانی بود. او در کمال خوشحالی در بازپرسی به شرح جنایت‌های خود پرداخت. کوچک‌ترین آثار ندامتی در چهره او مشهود نبود. او گفت در بیست و دو سالگی به جرم همجنس‌گرایی به زندان محکوم شدم و پس از آزادی تصمیم گرفتم که از این پس کودکان را پس از کامجویی به قتل برسانم. به قدری از این عمل لذت می‌بردم که حد و وصفی بر آن متصور نبود. مخصوصاً پس از آن که خون قربانیان خود را می‌خوردم. رنگ خون در حال من اثر عجیبی داشت و کم‌کم تسکینی در من حاصل می‌شد و خستگی از تنم درمی‌رفت و آن التهاب و خلیجان زمان انتظار قبل از کامجویی به کلی زایل می‌شد (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

من (اصغر قاتل) از اول با همه جوان‌ها فرق داشتم. برعکس همه از همان روزی که عقل داشتم و یادم آمد از جنس زن بیزار بودم مثل این که زن را غیر از آدمیزاد می‌دانستم. نمی‌دانم چه سرّی بود که اصولاً زن برای من هوس‌انگیز و محرک نبود. زن‌های زیبا به نظر من مثل آب سرد در زمستان، بی‌ارزش و ناگوار بودند چه برسد به زن‌هایی که زیبا نبودند. در عوض صد برابر بیشتر از مقداری که از زن‌ها بدم می‌آمد به پسر بچه‌ها علاقه‌مند بودم (پیشین: ۲۳۸).

کی‌نیا شخصیت تبهکاران حرفه‌ای را چنین توصیف می‌کند: تبهکاران حرفه‌ای فعال، سمج، مستبد، براننده تبهکاری، مصمم، جسور و رزمجو هستند چون خودبین، مغرور و بی‌باکند. از خطر استقبال می‌کنند، از ستیزه‌جویی روی‌گردان نیستند و بر اثر خودبینی فاقد حساسیت اخلاقی یا دچار ضعف عاطفی هستند (کی‌نیا، ج ۲، ۱۳۷۶: ۷۴۹).

همان‌گونه که مثال‌ها نشان می‌دهد قتل‌های زنجیره‌ای، علاوه بر روابط جنسی میان قاتل و مقتول اساساً حکایت از نوعی سادیسم دارد که قربانیان حوادث مورد آزار و اذیت قاتلان خود قرار گرفته و به قتل رسیده‌اند. روانشناسان اعتقاد بر آن دارند قتل‌های زنجیره‌ای - بویژه مقتولان زن - بدون توجه به سادیسم قاتلان قابل تحلیل نبوده و بدون در نظر گرفتن

ویژگی‌های روحی و روانی قاتل، قابل بررسی نیست.

افراد مبتلا به سادیسم (بدنی) واقعی کسب لذت و شغف جنسی را در تحمل آزار و اذیت بدنی و ایجاد دردهای جسمی برای دیگران می‌بینند و این اعمال را بعضی اوقات، حتی تا مرحله قتل و کشتار مرتکب می‌شوند. شخص سادیک در هنگام عمل جنسی، فکر می‌کند که جفت جنسی او شیئی بی‌جان است که او می‌تواند هر نوع استفاده‌ای که میل داشته باشد از او بکند.

شخص سادیک از وارد کردن زجر و شکنجه به جفت جنسی اش لذت می‌برد و هدفش از اذیت و آزار کردن جفت جنسیش این نیست که برای او رنج و شکنجه به وجود بیاورد بلکه در باطن حتی میل دارد که جفت جنسی او از اعمال و رفتاری که نسبت به وی انجام می‌دهد لذت ببرد (انصاری، ۱۳۷۹: ۵۸ تا ۶۱).

در قتل‌های زنجیره‌ای که ذکر شد عموماً به سادیسم بدنی برمی‌خوریم. از اصغر قاتل تاریخی گرفته تا سالک و بیجه و برک به نظر می‌رسد همه به نوعی دچار سادیسم بدنی بوده‌اند و تجاوز جنسی همراه با قتل، ارضای روانی را برای آنان در پی داشته است هر چند هر کدام از قتل‌ها در شکل و عمل تفاوت‌هایی با هم داشته‌اند.

آیسنگ و ابعاد شخصیتی مجرمان

آیسنگ چهار بعد شخصیتی برون‌گرایی، درون‌گرایی، نوروژگرای و پایداری را طرح می‌کند و معتقد است احتمال بروز رفتارهای مجرمانه در فرد هیجان‌پذیر بیش از شخصی است که نمرات پایینی در این بعد به دست می‌آورد. چرا که هیجان‌پذیری می‌تواند همانند یک کشاننده، فرد را به انجام رفتارهای عادی خود وادارد. به عبارتی دیگر در شرایط هیجانانگیز شدید، یک شخص در برابر عادت‌های خوب یا بد خود آسیب‌پذیر می‌شود و اگر عادت‌های ضداجتماعی در وی ایجاد شده باشد در شرایط هیجانی، تمایل وی به انجام آنها بیشتر خواهد شد و نوروژگرای، مبادرت بین اعمال را تشدید خواهد کرد. با این حال، از آنجا که عادت‌ها معمولاً در افراد مسن‌تر ریشه‌دارتر است، می‌توان انتظار داشت که نقش نوروژگرای در

سوق دادن افراد به ارتکاب جرم در بزرگسالان بیشتر از کودکان و نوجوانان باشد (دادستان، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

چند سال پیش در پلیس آگاهی تهران بزرگ در مصاحبه دو ساعته با سارقی نکات جالبی در مورد شخصیت وی مشخص گردید که ذکر آنها مثال مناسبی برای توجیه نظریه آیسنک است.

متهم وضع مالی نسبتاً مناسبی داشت. کشتی گیر فرنگی بود و عنوان قهرمانی بین المللی در کارنامه اش داشت. متأهل بود و پدرش علاقه شدیدی به کشتی داشته و به غیر از کشتی گرفتن از وی انتظاری نداشت ولیکن وی جذب سرقت حرفه ای از منازل شده بود. او سرقت را نه به دلیل درآمد مالی، بلکه به دلیل هیجان و لذت آن انجام می داد و حتی موفقیت خود در کشتی را مدیون هیجان فوق العاده آن می دانست. سارق مذکور اظهار داشت، بیشترین لذت سرقت از منازل زمانی است که صاحب خانه در منزل باشد چرا که هیجان فوق العاده ای ایجاد می کند. هیجان پذیری سارق ناشی از تعقیب و گریز پلیس و زندگی مخفی وی منجر به فرار از منزل، دوری از کشتی، متارکه همسرش و متلاشی شدن زندگی او شده بود و نتیجه این که به رغم سن بالایی که داشت برای ارضای روحیه هیجان پذیری خود همچنان به عمل مجرمانه سرقت ادامه می داد.

شخصیت ضداجتماعی^۱ مجرمان

اختلالات شخصیتی ضداجتماعی در میان جمعیت مجرمان بسیار شایع است و کسانی که دارای این اختلال هستند، آمادگی قابل توجهی از جهت شخصیت، شیوه زندگی و انگیزه برای ارتکاب اعمال مجرمانه دارند. متخصصان سلامت روانی بر این نکته توافق دارند که قاتلان زنجیره ای آزارگر افرادی جامعه ستیز و فاقد وجدان بوده، احساس ندامت در آنها وجود ندارد و تنها به لذات شخصی خود در زندگی اهمیت می دهد و از این رو امکان همدردی با رنجهای قربانیان خود را ندارد (برنت، ۱۳۸۵: ۴۶۸ و کوکسیس ۲۰۰۸: ۱۸).

1. Antisocial

هر وی شخصیت‌های جامعه‌سستیز را ظاهراً فریبنده و باهوش، غیر قابل اتکا، دروغگو و ناتوان از احساس گناه و پشیمانی از کردار غلط خود و ناتوان از احساس عشق به هر کس توصیف کرد (کسل، ۱۳۸۳: ۱۳۰). آنها به عناوین مختلف به دیگران ضرر و زیان وارد می‌آورند و از آزار و اذیت دیگران احساس شمع کرده و لذت می‌برند. با اعمال و رفتار و قیحانه، غیر عادی و واکنش ضد اجتماعی، قساوت و شقاوت آنان ظاهر می‌شود (دانش، ۱۳۸۴: ۳۸۸) همچنین این مجرمان متقلب، دروغگو و متظاهر بوده و در مواقعی که فکر کنند به نفعشان است، به دروغ ادعای فراموشی می‌کنند. (اسون کریستیانسون ۲۰۰۷: ۱۰۹).

مجرمان خطرناک به ویژه قاتلان سریالی دارای ویژگی‌هایی هستند که آنان را به عنوان افرادی ضد اجتماعی معرفی می‌کند که قریب به اتفاق این نوع جنایتکاران از آزار و اذیت قربانیان خود مشعوف شده و لذت می‌برند. اگر دقت در شیوه‌های جنایت‌ها داشته باشیم متوجه خواهیم شد جنایان خطرناک عموماً از روش‌های خاص برای ارتکاب جنایت خود استفاده می‌کنند زیرا هر شیوه ارتکاب حرکات خاصی در قربانیان در هنگام مرگ و... در پی دارد. از نظر دکتر ریچارد کوکسیس^۱ (۲۰۰۸) نویسنده کتاب: "قاتلان زنجیره‌ای و روانشناسی جرائم خشن"^۲ یکی دیگر از ویژگیها و قابلیت‌های مجرمین خطرناک ارائه تصویری دلنشین از خود می‌باشد تا بوسیله این کار قربانیان خود را جذب کرده و تا حد امکان از دید سایرین به عنوان فردی دارای جاذبه و همچنین بیگناه شناخته شوند. به عنوان مثال بسیاری از این مجرمین خطرناک حتی پس از دستگیری و اقرار به جرائم خود همچنان از دید دوستان نزدیک به عنوان یک دوست صمیمی، از دید همسایگان به عنوان شخصی مردم دار و حتی از دید اعضای خانواده به عنوان همسری متعهد یا پدری مهربان دیده می‌شوند.

از نظر اروینگ گافمن^۳، جامعه شناس، تاثیرگذاری مثبت بر افراد دیگر برای رسیدن به اهداف خود یک رفتار کاملاً عادی و سالم در میان انسانهای موفق است. به عنوان مثال یک

1. Richard Kocsis
2. Serial killers and the psychology of violent crimes
3. Erving Goffman

بازاریاب و یا فروشنده ای که سعی دارد از طریق رفتار تاثیرگذار خود جنس خود را به فروش برساند و خریدار را متقاعد کند نیز همان راهی را دنبال می کند که یک قاتل خطرناک برای جلب قربانی خود پی می گیرد.

از دید اروینگ گافمن و همچنین ریچارد کوکسیس آنچه یک مجرم خطرناک را از انسانهای موفق ذکر شده در بالا متمایز می نماید، دو فرآیند فکری و روانشناختی است که عبارتند از: تقسیم بندی کردن^۱ و غیر انسان پنداری^۲. فرآیند تقسیم بندی کردن یک تسهیل کننده روانشناختی است که به مجرم خطرناک این امکان را می دهد تا بر درد گناه غلبه کرده و یا آن را خنثی نماید. شاید بسیار اغراق آمیز باشد اگر تصور گردد که این افراد فاقد هرگونه احساس باشند. بلکه این مجرمین تمایلات اخلاقی و احساسات خود در مورد انسانها را به حداقل دو دسته تقسیم می کنند. تقسیم بندی اول خانواده و دوستان را دربر گرفته که مجرم برای آنها اهمیت قائل است و دسته دوم افرادی را در بر دارد که هیچ آشنایی با مجرم نداشته و بالطبع مجرم خطرناک نیز برای آنها هیچ گونه ارزشی قائل نمی باشد. شاید یکی از دلایلی که قربانیان این افراد به ندرت از بستگان هستند، همین نکته باشد.

در فرآیند دیگری که فرآیند ضد انسان پنداری است، مجرم خطرناک افراد خاصی را به عنوان حیوانات و یا شیاطینی تصور می کند که از بین بردن آنها هیچ گونه ایراد خاصی ندارد. در حقیقت این فرآیند بخش عمده مکانیزم انتخاب قربانیان قاتل را می سازد. این مجرمین معمولاً زنان خیابانی را ماشین جنسی، همجنس گرایان را ناقلان ایدز و افراد بی خانمان را مانند زباله پنداشته و به قتل رساندن آنها را کاملاً توجیه پذیر قلمداد می کنند. این فرآیند فکری به گفته بسیاری از روانشناسان از زمان هیتلر آغاز گردید که یهودیان را مانند کرمهایی می دانست که مستحق محو شدن از صحنه روزگار هستند.

در قتل های سریالی کاملاً روشن است که برخی فقط توسط طناب خفه می کنند (قتل های سریالی زنان تهرانی در سال ۱۳۸۵) شخصی مثل بیجه اولین ضربه را عموماً به گیجگاه

1. Compartmentalization
2. Dehumanization

قربانیان وارد کرده و سپس با دست خفه می‌کند و اصغر قاتل قربانیان خود را بعد از کامجویی جنسی به شکل فجیعی به قتل رسانده و بعد از آشامیدن خون آنها تسکین می‌یابد. روانشناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی جنایت‌های خطرناک ضداجتماعی را ناشی از عوامل بیولوژیک (ارثی) روانی و یا اجتماعی می‌دانند. با توجه به مثال‌های متعدد و سوابق جنایتکاران خطرناک به نظر می‌رسد تمامی عوامل در شکل‌گیری جنایت‌ها مؤثر بوده‌اند. مرحوم کی‌نیا در خصوص عوامل جرم‌زایی می‌نویسد: بزه پدیده‌ای است که علت آن را باید در ترکیب عوامل متعدد بیولوژیکی، روانی و اجتماعی جستجو کرد و به سخنی کوتاه‌تر بزه یک پدیده بیو^۱ سایکو^۲، سوسیال^۳ است (کی‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۸).

عموم آسیب‌شناسان اجتماعی آزار و اذیت قربانیان توسط مجرمان را از ویژگی‌های شخصیت ضداجتماعی و جامعه‌ستیز مجرمان به‌شمار می‌آورند و مثال‌های متعددی در کتب مختلف مرتبط با جرم و جنایت قابل مشاهده و مطالعه است لکن اطلاق کلی در این خصوص شاید محققان را از مسیر اصلی تحقیق منحرف کرده و نتایج نامطلوبی از تحقیقات به‌دست دهد به همین دلیل مثالی را یادآور خواهیم شد که دو سال پیش در اطراف زنجان اتفاق افتاده و قابل تأمل است.

فردی به واسطه رابطه عشقی مرتکب قتل می‌شود و بعد از کشتن، سر مقتول را از بدن جدا، چشم‌های وی را تخلیه و ضمن منهدم کردن استخوان‌های جمجمه و... سر مقتول را در رودخانه رها می‌کند. جالب آن‌که بعد از دستگیری و اعتراف به قتل علت چنین اقدامی را امکان شناسایی خود از طریق عکس‌های احتمالی موجود در چشم‌های مقتول ذکر کرده است. در حالی که در حله نخست چنین اقدامی عملاً کاملاً ضداجتماعی به نظر می‌رسد. آنها (جنایتکاران) نوعی از شخصیت را از خود بروز می‌دهند که آنها را از داشتن حس وجدان یا احساس گناه محروم می‌سازد (سیگل، ۱۳۸۵: ۵۴۵).

علمای حوزه‌های مختلف روانشناسی، آسیب‌شناسی اجتماعی، جرم‌شناسی و... اتفاق نظر دارند که جنایتکاران خطرناک و ضداجتماعی از کرده خود پشیمان نبوده و عموماً از آزار و اذیت قربانیان خود و از ضجه، ناله و درد آنان لذت برده و هیچ‌گونه احساس ناراحتی و عاطفه انسانی در آنها وجود ندارد چه بسا انتظار دارند قربانیان نیز از چنین وضعیتی لذت ببرند. قاتلی بعد از قتل‌های متعدد در بازجویی‌ها می‌گوید: این اعمال مرا ناراحت نمی‌کرد و من هیچ‌گونه عکس‌العملی نداشتم (ایبرا همسن، ۱۳۷۱: ۲۶۴).

نتیجه‌گیری

مجرمان نشان‌دار در تیپ‌های مختلف شخصیتی جای می‌گیرند و چنانچه شرایط اجتماعی و محیطی برای آنان فراهم شود، مبادرت به جرم و جنایت می‌کنند. برخی ویژگی‌های شخصیتی استعداد بالقوه فوق‌العاده‌ای را برای ارتکاب جرم در خود نهفته دارند که به محض ایجاد شرایط مناسب به فعل تبدیل می‌شوند.

اکثر تبهکاران، مبتلا به نوعی سادیسم هستند از جمله قریب به اتفاق قاتلان سریالی که معمولاً قربانیان خود را ضمن کامجویی جنسی با شیوه‌های خاصی به قتل می‌رسانند. روانشناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی و حتی جرم‌شناسان با قاطعیت بر شخصیت واحدی از مجرمان خطرناک اظهار نظر می‌کنند به طوری که در نهایت تمام عوامل ژنتیکی، روانی و اجتماعی به طور عام را در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه افراد مؤثر می‌دانند.

پیشنهاد

با توجه به مطالعه انجام شده و بررسی نظرات و روند شکل‌گیری جرائم خطرناک و سریالی و با الهام از نظر استاد ارجمند جناب آقای دکتر گلزاری پیشنهاد می‌شود یک انجمن، کانون و یا تشکیلاتی با بهره‌گیری از علمای حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوق و... تشکیل شود و مطالعه ویژگی‌های شخصیتی مجرمان را به عهده گرفته و به قضات، کارآگاهان، متهمان کمک و در نهایت جامعه را از آسیب‌های بیشتر اجتماعی مصون بدارد.

فهرست منابع

۱. انصاری، مسعود (۱۳۷۹) *روانشناسی جرائم و انحرافات جنسی*، انتشارات اشراقی
۲. ایبرا همسن، دیوید (۱۳۷۱) *روانشناسی کیفری*، ترجمه: پرویز صانعی، انتشارات گنج
۳. برنت، ای تروی، (۱۳۸۵) *ترسیم شخصیت جنایی مجرم*، ترجمه اکبر استرکی، انتشارات کارآگاه
۴. پروین، لورنس ای و جان، اولیور پی (۱۳۸۱)، *شخصیت*، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، انتشارات آبیژ
۵. دادستان، پریخ (۱۳۸۶) *روانشناسی جنایی*، انتشارات سمت
۶. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۵) *آسیب‌شناسی اجتماعی*، انتشارات آوای نور
۷. ستوده، هدایت‌الله و همکاران (۱۳۸۷) *روانشناسی جنایی*، انتشارات آوای نور
۸. سیگل، لاری جی (۱۳۸۵) *جرم‌شناسی*، ترجمه یاشار سیف‌الهی، انتشارات کارآگاه
۹. فیلم بازجویی بیجه - ۱۳۸۳/۶/۲۱
۱۰. کسل، الین - برشتین، داگلاس (۱۳۸۳) *رفتار جنایی*، ترجمه و انتشارات مرکز تحقیقات و پژوهش‌های ناجا
۱۱. کسن، موریس (۱۳۸۵) *اصول جرم‌شناسی*، ترجمه روح‌اله صدیق، انتشارات دادگستر
۱۲. کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۴) *روانشناسی جنایی - ج ۱*، انتشارات رشد
۱۳. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۶) *روانشناسی جنایی - ج ۲*، انتشارات رشد
۱۴. کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۵) *مبانی جرم‌شناسی (جلد اول)*، انتشارات دانشگاه تهران
- 15- Kocsis, Richard N., (2008), "Serial murder and the psychology of violent crime", Humana Press
- 16- Christianson, Sven, (2007), "Offenders' memories of violent crimes", John Willey and sons, Ltd